از جبهه نزول پیدا کرده و به گروه تبدیل می‌شوند. مسئول گروه پنجم، انسانی متین، هوشیار، برنامه‌ریز، تشکیلاتی و دقیق است و نمی‌توان گفت که در فرصت کوتاه به چنین تصمیمی رسیده‌اند. سال‌ها قبل از فوت شادروان عبدالعلی برومند برنامه‌ریزی داشت که انتخاب کند، چون این تیم‌ها به شورا می‌رود، شورا تصمیم می‌گیرد و برنامه‌ها را طبق خواسته درونی مسئول تشکیلات، به اجرا در می‌آورد. این فردگرایی، انتخاب و نوعی تست همراه بودن، نشان از برنامه‌ریزی و حرکت تشکیلاتی دارد. یعنی اینکه بنده برنامه‌ریزی کنم، آدم‌هایی را انتحاب کنم که دو سال بعد را ببینم که اگر چیزی در بن‌بست قرار گرفته بود، به آراء این جمع موکول کنم و این جمع هم خواه‌ناخواه نوعی همراهی و همگامی را به علت اینکه انتخاب واقعی نبوده و نوعی انتصاب بوده است، در ذهن‌شان دارند. شاید هم کارآموزی کل سیستم روی این موضوع تاثیر خودش را گذاشته است، نمی‌توانیم این موضوع را هم انکار کنیم. امروز همه تحولات و رخدادهای اجتماعی تحت تاثیر مجموعه اخبار، رخدادها و سیاست‌های حاکم در درون است. بنابراین از این زاویه شاگردهای خوبی بودند و دقیقاً همان کاری را انجام دادند که میل سیستم بود. سیستم می‌خواهد در بین ملیون، با احزابی که وابسته نیستند اختلاف و جدایی ایجاد کند که بتواند از طریق این اختلاف، بهره‌برداری خود را داشته باشد. بنابراین، جریان پنجم، انتخاباتی را در آبان‌ماه سال ۹۷ برگزار کردند. بنده احساس کردم که این انتخابات نوعی تبانی بوده است، البته کلمه لابی‌گری را بهتر است به جای تبانی به کار ببرم زیرا در اصول تحزب، لابی‌گری اشکالی هم ندارد و موجه است. در آن انتخابات هم لابی‌گری کرده بودند. بنده خواهش کردم که دوستان به جلسه بیایند، چون پیش‌بینی می‌کردم که انتخابات تعیین شده باشد. آمدم و اواسط جلسه عذر خواستم که طبق پیش‌بینی، ملاک یا ضابطه یا شرایط احراز اولویت پیدا نکرد و آقایان پزشکان هم با اینکه ممکن است تجربه کافی نداشته باشند، یک علاقه خاصی از گذشته‌های دور برای حضور در عناوین جبهه ملی نشان داده بودند. مشکل ما یک مقداری هم آقایان پزشکان هستند. این قضیه از آنجا استارت خورد، بنده ماندم و به دوستانی که آراء را می‌شمردند گفتم که این عملکرد منتهی به جدایی خواهد شد. کسی هم فکر این را نمی‌کرد که اسمش را چه بگذارند. در این مدت هم ما خیلی فرصت‌ها را داشتیم که آشتی ایجاد کنیم، چندین جلسه هم تشکیل شد اما در این جلسه‌ها اختلافات بروز کرد و پیرمردها فرمایشاتی را مطرح کردند که مناسب سن و سال‌شان نبود. بنده در همان‌جا گفتم که محلل هستم، باید تا سلامت نسبی در خودم می‌بینم، حوصله و وقت و علاقه دارم، این پیوند را فراهم کنم و از آن روز این کوشش را انجام داده‌ام. البته که هر کسی از ظن خود شد یار من. تصور نمی‌کنند که ممکن است این کوشش در نقش یک میانجی، محلل و باورمند به رفع اختلاف باشد و خواه‌ناخواه حرف و حدیث‌هایی هم وجود دارد و دیکته‌های زیادی را می‌نویسند. با همه کوشش هفت الی هشت‌ساله‌ای که انجام داده‌ام، با اینکه نتیجه مطلوب حاصل نشده است اما من همچنان به نتیجه خوش‌بین هستم. یک مشکل دیگر، بازتاب‌های بیرونی است که ماجرا دارد و این اختلاف درون به بیرون هم تسری پیدا کرده و خارج از کشور هم چنین مسائلی را می‌بینید که در برخی کشورها جبهه ملی درست کرده‌اند، آنها هم با هم نمی‌نشینند که صحبت کنند. من در فرصت‌هایی که ایجاد شده، همیشه توصیه کرده‌ام که اگر همه با هم باشیم موفق خواهیم شد. از طرف دیگر، این تفرقه باعث شده که جوان‌ها در نگاه و افکار خود، محلی از اعراب برای جبهه ملی قائل نباشند. می‌گویند که این پیرمردها چه می‌گویند، اینها که مشکل خودشان را نتوانسته‌اند حل کنند، چطور می‌خواهند مشکلات یک مملکت را حل کنند. این یک تلنگر خیلی قوی است که من همیشه مطرح کرده‌ام. یکی اینکه اختلافات شما منطبق با خواست سیستم است و دوم اینکه به علت تشتت موجود، هیچ چیز نداریم که به جوان‌ها بگوییم.

تا به اینجا درباره اختلافات ایجادشده در جبهه ملی توضیح دادید و اشاره داشتید که قصد دارید زمینه کنار گذاشتن این اختلافات را فراهم کنید. راهکارتان برای این موضوع چیست و در این مسیر قصد دارید چگونه عمل کنید؟

در پی چندین جلسه یا نشست، با آنهایی که هم‌فکر هستیم و خلوصی درون هم دیدیم، نشست‌هایی داشتیم که آخرینش هم جمعه‌ای که سپری شد، صورت گرفت. جلسه در منزل شادروان موحد و به مناسبت هشتاد و یکمین سالگرد تاسیس حزب ایران تشکیل شد و سه ساعت هم به طول انجامید که در این جلسه بحث‌هایی هم به میان آمد و در مجموع بحث‌های آن جلسه را در ایجاد وحدت در قدیمی‌ترین حزب کشورمان موثر می‌دانم. اما درباره راهکار، پیشنهاد بنده که می‌تواند عملی هم باشد این است که به جای شوراهای متعدد، اتاق فکر واحد تشکیل شود. معمولاً براساس تجربه‌ای که پیش از این به‌دست آمده، جلسه بیش از ده نفر به تشنج کشیده می‌شود. پس من پیشنهاد دادم که منتخبین صاحب اختیار همه گروه‌ها که حداکثر ده نفر هستند، بنشینند و استارت تشکیل اتاق فکر را به طول یک‌سال بدون هیچ عنوانی بزنند. عناوین اینجا مقداری گمراه‌کننده شده و ناخودآگاه نوعی جذابیت به وجود آورده که البته در واقع دافعه است. در این اتاق فکر، با توجه به بدیهیاتی که به آن اشاره کردم، بنشینند و با استفاده از مشاورین، به درد مردم رسیدگی کنند. نقش اصلی یا هدف اصلی سازمان‌ها و گروه‌ها، ارائه پیشنهاد به دولت در مسیر تخفیف آلام جامعه است. هنوز جامعه در نیازهای اولیه مانده است اما صبحت‌های ما درباره نیازهای سوم و چهارم است که مسائلی مانند حزب، انتخابات و آزادی را شامل می‌شود. بنابراین، اینها سعی کنند برای نیازهای اولیه راهکار ارائه دهند و آنها را درمان کنند. بعد از اینکه نیازهای اولیه و ثانویه تامین شد، آن موقع بحث ورود به صحنه انتخابات مطرح خواهد شد. اگر اغراق نباشد، نیازهای اولیه و ثانویه تامین شده بود و ما دنبال آزادی بودیم.

شادروان عبدالعلی برومند که یک چهره کاریزما داشت، تا وقتی که بود، با آن سن و سال توانست داستان را جمع کند و همه گروه‌ها به احترام سن و سال ایشان رعایت می‌کردند و حرمت نگه می‌داشتند. البته همان موقع هم اختلاف وجود داشت اما عیان نمی‌شد

فرض را بر این بگذاریم که شما موفق به ایجاد این اتحاد و آشتی هم شدید. برای پیش‌گیری از تکرار آنچه پیش از این رخ داده چه طرح و برنامه‌ای دارید؟ چه تضمینی وجود دارد که باز همان اتفاقات قبلی دوباره تکرار نشود؟

طی این هفت سال، این حرف‌ها زده نمی‌شد اما الان قوی مطرح می‌شود. در درون تمام جلسات، اجازه نمی‌دادند که این بحث پیش بیاید و می‌خواستند که منکر این موضوع شوند و آن را کمرنگ و انکار کنند اما الان بحث اصلی که وجود دارد، این است که باید چه کار کنیم.

چه کسی اجازه نمی‌داد که در جلسات بحث پیش بیاید؟

همان سیستم فکری‌ای که از قبل گزینش می‌کرد و آدم‌ها را با برنامه‌ریزی انتخاب می‌کرد، مانع اصلی بود. آن سیستم فکری، مانع از پویایی، مطالعه و سوال می‌شود. بنابراین، این حرکت اثر گذاشته است. اینکه می‌گویید از کجا می‌توانید اطمینان پیدا کنید را هم توضیح می‌دهم. از آنجایی اطمینان دارم که چیزی که زمانی بیانش ممنوع بود، الان هر روز به صورت تلنگر و شوک، خودشان به خودشان می‌گویند. برآوردی که من دارم، این است که تقریباً می‌خواهم بگویم تا پایان امسال این به بار خواهد نشست و در مسیر وظیفه اصلی احزاب ملی که پیشگام‌ترین‌شان جبهه ملی است، قرار می‌گیرد و البته سیستم هم این را بپذیرد. در زمان انقلاب، آقای [امام]خمینی جبهه ملی و نهضت آزای را کاملاً موثر و مفید دیدند، زیرا یک خلوص و صداقت و میهن‌دوستی در آنها وجود داشت. امروز هم این فرصت فراهم است. دولت پزشکیان را نباید تنها گذاشت.

اشاره کردید به دولت پزشکیان و اینکه نباید این دولت را تنها گذاشت. بیان چنین جمله‌ای و به‌دنبال چنین هدفی رفتن نمی‌تواند منجر به این شود که حمله‌ها و هجمه‌ها بر علیه شما از سوی افراد و جریان‌هایی در خارج از کشور بیشتر شود؟

از خارج بگذریم، در درون هم دوستان به این دیدگاه و نظر اعتراض کردند، شاهد امر هم زمستان سال گذشته است. قبل از ۱۴ اسفند نامه‌ای نوشته شد که بتوانیم به احمدآباد برویم و فاتحه‌ای بخوانیم که البته جوابی هم به نامه داده نشد. اما تعدادی از دوستان گفتند که شما به رئیس‌جمهور نامه نوشته‌اید، پس شما ایشان و انتخابات را به رسمیت شناخته‌اید و از جمع ما جدا شدند. خارج از کشور، عقلای قومی وجود دارند که میانه‌رو هستند. امکانات را با توجه به شرایط می‌سنجند. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که ایده‌آل نمی‌توان فکر کرد، همه چیز نسبی است، به صورت مطلق نگاه کردن، شعارگونه است. در محدوده داخل کشور می‌توان موثر بود. بنابراین جای نگرانی نیست، فکر نکنید که بازتاب منفی، مخالفت یا شعار می‌تواند مانع شود، باورمان براساس هدف مقدسی است که وجود دارد، هدف مقدس منافع ملی است. این را هم می‌دانیم که این هدف، فرازونشیب‌های بسیار دارد، چنین هدفی، هزینه دارد. من وقتی به هزینه‌هایی که داده شده نگاه می‌کنم از چیزی نمی‌ترسم. سیستم هم می‌گوید تو کف خیابان نیا، اشکالی ندارد ما تحملت می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که آن کسی که گوش می‌کند، یا می‌خواند و می‌بیند، رقمی نیست.

نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که ایده‌آل نمی‌توان فکر کرد، همه چیز نسبی است، به صورت مطلق نگاه کردن، شعارگونه است. در محدوده داخل کشور می‌توان موثر بود. باورمان براساس هدف مقدسی است که وجود دارد، هدف مقدس منافع ملی است

یک اصطلاحی وجود دارد که می‌گوید انسان‌ها باید از تاریخ درس بگیرند. کلاً درباره فعالیت‌های گروهی و به صورت خاص در فعالیت‌های سیاسی، با توجه به تجربه‌ای که در جبهه ملی دارید و به اینجا رسیده است، اگر قرار باشد بگویید که چه نباید کرد که این اختلافات به وجود بیاید و بعداً عمیق شود، به چه مواردی اشاره خواهید کرد؟

چند وقت پیش، نشستی بود که من با آیه بسیار پرمحتوای «رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِی، یفْقَهُوا قَوْلِی» حرف‌هایم را شروع کردم، آیه‌ای که می‌گوید «پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای، تا سخنم را بفهمند». بعد از اینکه این آیه را خواندم، یکی از دوستان گفت شعار نده. ببینید در چه حدودی افت معیارهاست. بنابراین باید، اولاً فرصت داشت، علاقه داشت، تاحدودی حاضر به هزینه‌پردازی بود که اغلب هم حاضر به پرداخت این هزینه، هستند. دوستان ما در همه گروه‌ها، آدم‌های شاخص و با شهامتی هستند که تجربه‌ای قوی دارند منتهی گاهی اوقات خودمحوری بر ذهن آنها حاکم می‌شود. بنده تصور می‌کنم که هدفی که مدنظر دارم شدنی است. در اتاق فکر، همه این صحبت‌ها را در آغاز و قبل از اینکه وارد صحنه عمل شویم، باید گفت و مکتوب کرد و همه را توصیه به همراهی و همگامی برای ایجاد یک تشکل قوی ملی کرد که هیچ مغایرتی با اسلام و قانون اساسی ندارد. این حرکت نیاز به یک ایثار دارد، باید از جزئیات عبور کرد، این حرکت به یک نگاه کلان نیاز دارد که در این نگاه منافع ملی مورد لحاظ قرار بگیرد. یک تکامل فکری، یک نگاه خالی از مسائل و منافع فردی نیاز دارد. همین که دوربین روی آدم زوم کند که دقت شود تا خطایش کمتر شود، آن وقت می‌تواند به مرحله تکامل نسبی به لحاظ فکری برسد و بر شنونده اثر بگذارد.

شما از ایجاد یک تشکل قوی ملی صحبت کردید. فکری که دارید فکر خوبی است اما این تشکل قوی ملی نیاز به خون تازه دارد و لازم است قشر جوان هم وارد این جریان شوند. چطور نسل جوان و نسل فعلی را می‌توانید قانع کنید که در آن مسیری که شما حضور دارید، قرار بگیرند؟

برای پاسخ به این سوال، اینجا مجبورم گریزی به مسئله‌ای دیگر بزنم. من در صحنه و میدان هستم و اغلب با جوان‌هایی حرف می‌زنم که درس‌خوانده هستند و به مدارج بالای علمی هم رسیده‌اند. به این جوان‌ها می‌گویم که خواسته‌ات چیست؟ می‌گوید که خانه و ماشین داشته باشیم، ازدواج کنم. تا این مقوله حاکم گسترده است، تمام ذهن درگیر این موضوع است و نمی‌توان این جوانی که فکر نیازهای اولیه زندگی است را وارد مسیر دیگری کرد. چاره‌ای نیست که در بین خواص کار کنیم. خواصی که به محرومیت‌ها و مشکلات اجتماعی وقوف دارند. آن زمان تقسیم کار صورت می‌گیرد که گرفتارها را توجیه کرد که عامل گرفتاری‌شان نبود صلاحیت در مدیران و منصوبین است، نبود صلاحیت در آنهایی است که داوطلب خدمت هستند اما در واقع معنی خدمات را هم نمی‌دانند. این اصل پاسخگویی اصل مهمی در مدیریت است. بنابراین وقتی احساس کند که جامعه در قبال خدمت یا خیانت، اشتباه یا درست عمل کردن مجازات یا تشویق می‌کند، وارد می‌شوند. همه عوامل بازدارنده و اینکه معیارها افت کرده است، باید به تدریج از بین برود و خواص تریبون و رسانه داشته باشند. در مجموع چیزی که می‌خواهم بگویم این است که من به عنوان یک انسان ایرانی و با این سن و سال، احساس می‌کنم که قصور کرده‌ایم و حالا می‌خواهیم جبران کنیم.

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره‌برداری نفت و گاز کارون
«سهامی خاص»

آگهی فراخوان ارزیابی کیفی برگزاری مناقصه عمومی دومرحله‌ای م ک ک ۱۴۰۴/۰۹
تقاضای شماره ۰۳۰۱۰۶۰ - ۴۸ (یک‌دستگاه بلدوزر 37.2 T)

نوبت اول

شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون (سهامی خاص) در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی تعداد یکدستگاه بلدوز 37.2T مورد نیاز خود را مطابق شرح درخواست در گزارش شناخت از طریق مناقصه عمومی با شماره فراخوان ۲۰۰۴۰۹۲۵۴۴۰۰۰۰۱۸ برگزار نماید.

به همین منظور کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوت نامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت - ستاد - به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

در همین راستا لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت در سامانه ستاد، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق نمایند. تاریخ انتشار مناقصه درسامانه ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ بوده است.

اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوت نامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد.

مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا تاریخ: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵ تا ساعت ۱۸
مهلت ارسال پاسخ ارزیابی کیفی تا تاریخ: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ تا ساعت ۱۸
((از ارسال اسناد ارزیابی کیفی به صورت فیزیکی جدا خودداری نمایید))

آدرس دستگاه مناقصه گزار: اهواز - ناحیه صنعتی کارون - شرکت بهره‌برداری نفت و گاز کارون - ساختمان والفجر تدارکات و امور کالا - واحد خرید و بررسی منابع کالا

فاکس: ۰۶۱-۳۲۲۲۴۹۸۰۶ تایید فکس: ۰۶۱-۳۴۱-۶۷۶۱۰ تلفن: ۰۶۱-۳۲۲۶۲۴۷۸

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: دفتر مرکز تماس: ۰۲۱-۴۱۹۳۴

شناسه آگهی: ۱۹۳۱۴۶۹

روابط عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز کارون

ادامه از صفحه اول

ظاهراً ترکیبی از این دو در زندگی آدمیان جریان دارد. دو فرد با دو نظام ارزشی کاملاً متفاوت و متضاد، شاید هرگز نتوانند دربارهٔ یک موضوع مورد اختلاف، به اشتراک نظر دست یابند اما هنگامی که پای ارزش‌ها و یا لااقل مؤلفه‌های مشترکی در میان باشد، اشتراک نظر دربارهٔ منصفانه یا غیرمنصفانه بودن یک داوری هم ممکن می‌شود.

آنکه از موضع عداوت و خصومت با هر سطح و درجه از سکولاریسم و ملی‌گرایی با عملکرد دکتر مصدق دشمنی می‌ورزد، قاعدتاً دلیلی نمی‌بیند که بخواهد در کارنامهٔ او نکتهٔ مثبتی پیدا کند. او داوری‌اش نسبت به مرحوم مصدق خواه‌ناخواه منفی است و در عوض ممکن است سیدمجتبی نواب‌صفوی و اعضای فدائیان اسلام در چشمش از هر جهت بی‌عیب و نقص آیند. در این موارد راهی جز مدارا با نظرات مختلف و متضاد وجود ندارد. در مقابل، آن روشنفکری که از منظر مؤلفه‌های توسعهٔ سیاسی و اقتصادی در مورد کارنامهٔ دکتر مصدق به داوری می‌نشیند، اگر تا سرحد نفی کامل کارنامهٔ او و دفاع از نیروهای معارضش پیش رود، به طور حتم نقصی در نظام تحلیلی و تاریخی خود دارد و بر این مبنا می‌توان دربارهٔ عادلانه یا ناعادلانه بودن داوری‌اش با او به گفت‌وگو نشست و به اشتراک نظر رسید.

نقص در نظام تحلیلی یا از غلبهٔ هیجانات و احساسات شخصی نسبت به یک فرد یا جریان اثر می‌پذیرد یا به کمبود داده‌ها و اطلاعات ربط پیدا می‌کند، یا از عدم انسجام فکری و نظری نشأت می‌گیرد و یا به آنچه «ظرفیت و موقعیت و روح زمانه» شهرت پیدا کرده است، اعتنایی ندارد.

روشن است که «موقعیت زمانه» مفهومی پردردسراست و با توسل به آن، می‌توان قلم عفو بر هر خطای بزرگی کشید، اما بدون سطحی از تفاهم دربارهٔ آن هم داوری‌ها یکسره راه به بی‌انصافی و خطا می‌رود.

واقعیت این است که مقولاتی مثل حقوق انسان، وضعیت مطلوب، دانش حکمرانی و علم مدیریت، اموری تکاملی‌اند و به تدریج در طول تاریخ زندگی بشر رشد پیدا کرده‌اند. درست به همین علت، اگر قرار به داوری نسبت به گذشتگان براساس فهم امروزین ما دربارهٔ حق انسان، وضع مطلوب، دانش حکمرانی و علم مدیریت داوری و قضاوت شود، همهٔ آنان بلااستثنا مردودان تاریخ خواهند بود.

از این روشناخت موقعیت زمانه و دخالت دادن آن در داوری نسبت به پیشینیان از ضروریات اولیهٔ قضاوت منصفانه در مورد آنهاست.

برای نمونه، برخی از افراد که دولتی شدن اقتصاد را مغایر آزادی و رونق و بازار می‌دانند و بر لزوم فعالیت بخش خصوصی بر مبنای ساز و کار بازار آزاد و رقابتی اصرار می‌ورزند، به دکتر مصدق خرده می‌گیرند که منظورش از ملی کردن صنعت نفت دولتی کردن آن بوده است. این یکی از نمونه‌های بارز عدم شناخت شرایط است.

هدف مصدق از خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، اعمال حاکمیت دولت ایران بر کشف و استخراج و صدور نفت کشور بود. این اعمال حاکمیت در آن مقطع فقط یک راه داشت و آن کنترل دولت بر شرکت بود. ملی شدن هم معنایی جز این نداشت. قرار بود شرکت نفت ایران و انگلیس به مالکیت مشاع ملت ایران درآید. اگر قرار به سپردن آن به بخش خصوصی هم بود این اتفاق باید بعدها صورت می‌گرفت نه در مقطعی که با دولتی بیگانه دعوای حقوقی بسیار حساسی جریان داشت.

تحلیل عملکرد دکتر مصدق بر مبنای «حقوق اساسی» یعنی چارچوب قانون اساسی وقت هم اشکالات بسیاری دارد. قانون اساسی یک موجود زنده و گویا نیست که خود امر و نهی کند. موجودی صامت و ساکت است. به واقع توازن قوای اجتماعی آن را حرف و سخن درمی‌آورد. مصدق و جبههٔ ملی توانسته بودند با بسیج اجتماعی توازنی در مقابل بلوک سنتی قدرت ایجاد کنند. این توازن شکننده بود. مرحوم مصدق دربارهٔ این توازن اشتباهات محاسباتی داشت؛ همانطور که در مورد توازن قدرت جهانی محاسباتش اشتباه بود. اما فراروی او از چارچوب مناسبات حقوقی وضع موجود را نمی‌توان به عنوان ضعف و نقص او برشمرد زیرا اولاً مناسبات حقوقی وضع موجود، عادلانه و دموکراتیک و منطبق با خواست عموم جامعه نبود و ثانیاً اگر قرار بود مصدق خود را به‌طور کامل در آن مناسبات محبوس کند، نه باید نخست‌وزیر می‌شد و نه باید جنبشی تحت عنوان ملی کردن صنعت نفت را هدایت می‌کرد.

در واقع از منظر حقوق اساسی صرف که نگاهی از هر جهت محافظه‌کارانه است، ماجرای ۲۸ مرداد را به سختی می‌توان کودتا نامید، اما آنچه ماهیت آن ماجرا را کودتاگرانه می‌کند، عواقب هولناک آن است که میراث مشروطیت، تنوع سیاسی و بساط هر نوع نقد و مخالفت با دستگاه مخالف را برچید و با تسلط استبدادی آشکار زمینه را برای انقلاب سال ۵۷ فراهم کرد.

به همین جهت از مصدق قدسیت‌زدایی کردن و همزمان با آن برای دشمنانش هاله‌ای از قدسیت ساختن، تکرار همان چرخهٔ باطلی است که قرن‌هاست ما را اسیر خود کرده است.